

چه خبر از سند سینما و تئاتر ملی

دبیر شورای هنر از رسیدن سند سینما در اردیبهشت ماه به صحن شورای هنر و مقدمات اجرایی تأسیس بنیاد تازه برای تئاتر ملی ایران با حمایت‌های ویژه خبرداد.

ایمانی خوشخو درباره سرانجام سند تئاتر سینما و سند دیپلماسی هنر گفت: یکی از کارهای مهمی که شورای هنر در دستور کار خود دارد، تنظیم اسناد هنرهایست که در این اسناد سیاست‌های کلان و جهت‌گیری‌های راهبردی مورد توجه قرار

می‌گیرد. ایمانی خوشخو درباره رسیدن سند سینما به صحن شورای هنر توضیح داد: ویرایش اولیه این سند در حال نهایی شدن است، در سازمان سینمایی با هنرمندان در تماس بودند و تأکید داشتیم نظر دست‌اندرکاران حوزه سینما را هم داشته باشد، فکری نمی‌کنم این سند در اردیبهشت آماده شود، به صحن شورای هنر برسد، او درباره روند ارائه سند تئاتر تصریح کرد: سند دیگر به سند تئاتر برمی‌گردد یا کلی‌تر بگوییم هنرهای نمایشی

در اواخر سال قبل در جلسه به شکل کارگروه تخصصی تشکیل شد. در این جلسه هنرمندان شاخص و اساتید هنری هم حضور داشتند و با کلیات این سند را در آخرین جلسه شورای هنر مطرح کردیم و هم اکنون ویرایش اولیه آن کاملاً آماده و قابل طرح در شورای هنر است. در اولین جلسه شورای هنر که در دو سه هفته آینده برگزار خواهد شد، سند هنرهای نمایشی و تئاتر را مطرح می‌کنیم که به سرعت تصویب شود.



محمددشتی

گروه فرهنگ و هنر

دکتر محمدرضا سنگری، نویسنده، شاعر، مولف کتاب‌های درسی و پژوهشگری بنام در حوزه ادبیات آیینی و عاشورایی و همچنین ادبیات انقلاب اسلامی است. در دوران ریاست سنگری بر گروه زبان و ادبیات فارسی دختر تالیف و برنامه‌ریزی کتب درسی بود که ادبیات اسلامی و متون مربوط با انقلاب اسلامی وارد کتب درسی شد. او برای آثاری چون «از نتایج سحر»، «بررسی ادبیات دفاع مقدس»، «آینه‌داران ولایت»، «آینه‌داران آفتاب» و «ایا الفضل نهضت رضوی» به ترتیب شایسته تقدیر بخش نقد و پژوهش سیزدهمین جایزه قلم زرین، جایزه کتاب سال دفاع مقدس، کتاب سال ولایت و کتاب سال رضوی بوده و این توفیقات همچنان ادامه دارد. در آخرین روزها از نیمه اول اسفند ۱۴۰۲ فرصتی دست داد تا با حضور ایشان در روزنامه جام‌جم، علی‌اکبر عبداللّٰی‌زاده، عضو شورای سردبیری روزنامه، گفت‌وگویی مصمیمی و مفصل با این استاد خوش‌بین و فاضل در مجله تصویری جام‌پلاس داشته باشند. گفت‌وگویی که با پرسش پیرامون زندگی و تجربه زیسته وی از کودکی آغاز و در ادامه به موضوعاتی کلان چون «آموزش‌وپرورش و ریشه‌های آن»، «طرح‌هایی ناکام یا مانده در نیمه راه مانند طرح کاد و انحلال و احیای نصفه و نیمه امور تربیتی»، «عقبگرد آموزش‌وپرورش در ریشه‌های تمدنی دوهزارساله»، «کمرنگ‌شدن وجه تربیتی آموزش‌وپرورش و هجوم ۲۰۳۰»، «ناشناخته‌بودن سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش برای معلمان پس از گذشت ۲۰ سال از تدوین و بیش از ۱۰ سال پس از اجرای آن»، «دست‌های پیدا و پنهان جریان نفوذ در حکمرانی آموزش‌وپرورش»، «بی‌اعتنایی به تجربه طلایی دوران دفاع مقدس»، «ضرورت بازخوانی تاریخ و فرهنگ ایران در کتاب‌های درسی» و «ضرورت پرداختن رسانه‌ملی به موضوعات کلان فرهنگی و بهره‌مندی از دانش و مراتب فضل شخصیت‌های فرهیخته و اندیشمند» پرداخته شد. گزارش کامل این گفت‌وگو اینک مقابل شماست.

۴ کودکی شما آن‌گونه که خوانده‌ایم از زمان تولد تا مسیر شهودی که در اکنون پی گرفته‌اید، داستان جذابی است. تولد در بقعه متبرکه حضرت دانیال نبی(ع) در شوش، آن هم در کنار نخلی که خودش نماد است، می‌تواند بسیار جذاب باشد و علاوه بر آن درک و زندگی با سطح فقرای جامعه در زندگی شما برجسته است. این موضوعات تاو وجود پدیری که به خانواده، فرهنگ، تحصیل و دانش اهمیت می‌دهد، نقشی مهم در شکل‌گیری شخصیت شما دارد. این نشانه‌ها وعلامت‌ها در فرهنگ ما زیرساخت‌های مهمی در شکل‌گیری ورشد

شخصیتی افراد هستند. موضوعات مهم‌و شاخصی که متاسفانه انگار فراموش شده‌اند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد حتی نسل مایی که در چنین محیطی رشد کرده‌اند، خودشان خیلی نقش واصاری بر ترویج این تجارب شخصی ندارند. از نگاه شما بخش خانواده تا چه میزان در رشد و توسعه چنین زیستی موثر هستند و در مورد خودتان از امور چقدر در نگاه و گرایش‌های دینی و ارزشی شما تاثیرگذار بوده است؟

می‌خواهم سخنم را از خدا شروع کنم. خداوند به خیلی از امور در هستی قسم یاد کرده و معلوم است همیشه سوگند به چیزی یاد می‌شود که مهم است. خدا به خورشید، به ماه، به ستارگان، به جان انسان و از جمله به خانواده قسم یاد کرده است. آنجا که در آیه سوم سوره مبارکه «بلد» می‌فرماید: «و والد و موالد». سوگند به آن که می‌زاید و آن که زاده می‌شود. این معنا یعنی این که خداوند

به خانواده قسم یاد کرده و در نتیجه خانواده امری مقدس، بزرگ و مهم است. من در دوره کودکی ام این توفیق را داشتم که آن فصل آغازین زندگی ام بر اساس یک رخداد شکل گرفت. آن زمان شوش در حد یک روستا یا قریه بود و ما آنجا خانه نداشتیم. بنابراین، درگوشه‌ای از داخل حرم حضرت دانیال ساکن شدیم که شبیه حجره طلبه‌ها بود، با این فرق که در نداشت و به جای آن، برده کشیده بودند. من در این مکان و در آغوش حضرت دانیال به دنیا آمدم، در کنار نخل داخل بقعه حضرت که جلوه‌ای خاص داشت و هنوز هم هر وقت درخت نخل می‌بینم، به یاد حضرت مریم و ولادت حضرت عیسی می‌افتم و تولد خود را در یاد می‌آورم.

۴ به نظر همین تولد در بقعه دانیال نبی خودش جذابیت‌های فراوانی دارد!

زیبایی ماجرا همین جاست. جالب است که بگویم دانیال نبی یکی از پیامبرانی است که نامش در تورات آمده و جدای از این که بقعه و بارگاه ایشان در ایران است، آن حضرت به تعبیر خواب مشهور است و کتابی هم به این نام دارد. من از همان کودکی، کنجکاوانه در پی این موضوع بودم که واقعا خواب چیست و از کجا می‌توان تعبیر خواب کرد. شاید نفس حضرت دانیال تأثیری در وجود من گذاشته که اکنون قادر به تعبیر خواب‌ها هستم!

۴ اصلا همه اجزای کائنات ابزار تحقق و تجلی مشیت الهی هستند که اگر چشم جان باشد، می‌توان ظهور و بروز و نشان آیات الهی را در آن دید. موضوعی که بخشی مهم از فرهنگ ماست و افسوس که حواس‌مان به چیزهای دیگری پرت شده است!

همین طور است. باولادت من ویس از مدتی کوتاه پدر دوباره به درفول برمی‌گردد و ما دوباره همسایه آب می‌شویم و در کنار و مانوس بودن با آب خودش بسیار سازنده است. همسایگی با آب برای ما داستان‌های خاص خود را داشت. به سفارش مادر ظرف‌ها ولباس‌ها را برای شستن کنار آب می‌بردیم و عملا از همان اوان کودکی درگیر مسائل روزمره زندگی شدیم و با آن رشد کردیم و پیش آمدیم و ثمرات آن را هم در جوانی، میانسالی و حتی بزرگسالی دیدیم. این که اصرار دارم به جزئیات اشاره کنم به این دلیل است که این سخنان می‌تواند آموزه‌های زیادی به خصوص برای نسل نوجوان و جوان و کلا دانش آموزان و دانشجویان عزیز ما داشته باشد. زندگی زیسته‌ای که مربوط به یک کودک معمولی، دریک محیط معمولی و آمیخته با فقر و سختکوشی است و خدا توفیق داده با همه

کرنشی که در مقابل عظمتش داریم، آن را به عنوان تحفای الهی برای نسل جوان و باآئینه این کشور بازگو کنم.

۴ چه اشاره زیبایی به دنبال پرگشودگی کودکی در وادی خیال کردید! موضوعی که در علم روز روان شناسی هم جایگاه ویژه‌ای دارد و برای توسعه دنیای کودکی و کودکی کردن فرزندان ما خیلی به آن تأکید و سفارش شده است.

نظر لطف شماست. من فقط به صورت موضوع اشاره می‌کنم و آن شاء... که شخص محمدرضا سنگری در آن غایب و فقط راوی زمانه‌ای است که بر او گذشته و آن را صادقانه روایت می‌کند.

متاسفانه نسل کنونی ما در دیدن طبیعت، آسمان و لذت بردن از آن محروم مانده است؛ نسلی که سقف جای آسمانش را گرفته، ستاره نمی‌شمارد، غرق سوسوی میخ‌های کوبیده شده بر سقف آسمان نمی‌شود و شهاب سنگ نمی‌بیند و درنتیجه این بیگانگی با آسمان آفات بزرگی را متحمل می‌شود. اخیرا کتاب با عنوان «تکنوپولی» از آقای «نیل پستمن» می‌خواندم که نکات ارزنده در آن مطرح شده بود. از جمله این که نویسنده گفته بود: اگر من جای موسی بودم، به جای ۱۰فرمان، ۱۱فرمان صادر می‌کردم و در فرمان یازدهم می‌گفتم تقلید مکانیکی از طبیعت ممنوع! اگر بخواهم در مورد تقلید مکانیکی توضیح بدهم یعنی این که ما امروزه برای دانستن زمان به جای چشم دوختن به آفق

به ساعت‌های مان نگاه می‌کنیم.

وقتی این نوشته نیل پستمن را می‌خواندم به یاد رفتار و کنش مادرم می‌افتادم که شباهتگام مرا به پشت بام می‌فرستاد و می‌گفت: محمدرضا به پشت بام برو و هر زمان که دوستاره را دیدی، اطلاع بده تا نماز را بجا بیاورم. مادر نیازی نمی‌دید که منتظر اذان باشد، او در واقع دوستاره را معیار و همسنگ اذان می‌دید و با همین کنش ظاهر اکوچک من، ذهن کوچک و کنجکاوو زمانه‌ام را با طبیعت خداوندی پیوند می‌زد.

نسل ما حاصل نگاه و تربیتی است، که نه در آن از بگر و بیندهای مرسوم خبری هست، نه جایزه‌های گران و رنگارنگ در آن جایی دارند، نه برای تحقق آن باید به سفرهای آنچنانی رفت. فقط توجه، توکل و حرکت در مسیر فطرت و وجدان انسانی را نیاز دارد و همه چیزش عین زندگی است. مادر با همه مشغله‌های زندگی سخن آن روز، تعدد فرزندان، درآمد نسبتا کم نان آور خانواده و ... حواسش به کودکش هست و به جای این که کتاب و خط‌نبد بخواهد روح در آرام کودک را بیازارد، با او دوست و قرین است. با هوشمندی و محاسبه‌ای درونی که ریشه در اعصار دارد، او را در زمینه‌های گوناگون زندگی که هیچ‌کدام تصنعی و ساختگی نیستند، به کار می‌گیرد و در یک بره، دو طرفه او را یا به پای زندگی جلو می‌برد و روح و روان و حتی جسمش را برای زندگی آینده می‌ساز و آماده می‌کند.

همه اینپناه به خصوص در آمیختگی باطبیعت، مارا که روح وذهنی جست‌وجوگر داشتیم، پرششگر بار می‌آورد و حالا خوب می‌دانیم انسان‌هایی که بزرگ می‌شوند، سوالات بزرگ دارند.

۴ با این همه آنچه مسلم است، پدر و مادر در این پریش‌انگیزی و تشویق به جست‌وجوگری و پریش‌آفرینی نقش مهمی داشته‌اند. اگر برداشت من درست است، چه درسی می‌توان از این تجربه زیسته برای نسل کنونی گرفت و با عنایت به این که اشاره کردید، همه این اتفاقات در بستر زندگی طبیعی و به‌طور معمول اتفاق می‌افتاد. به لحاظ الگویی چگونه می‌توان از آن بهره برد.

شاید پاسخ درست این سؤال این باشد که بگویم اگر ما بر فطرت انسانی و حقیقی خود عمل کنیم و عوامل محیطی مزاحم در این ماجرا دخیل نشوند، این جریان و فرآیند، آن‌گونه هم که ما تصور می‌کنیم سخت و پیچیده نیست. کار وقتی سخت می‌شود که زندگی ما از طبیعت واقعی خودش که قرابت زیادی هم با پیشینه فرهنگی ما دارد خالی می‌شود. به عنوان یک مثال روشن وقتی زندگی

به نگاه و آفق دید پدر اشاره کردید و نکته جالب این است که پدران ماگاه

خودشان سواد به معنی آکادمیک و مدرسه‌ای نداشتند اما بلد بودند چگونه زندگی کنند که آنچه را شرط بلاغ است به فرزندان خود بگویند و منتقل کنند. آنها فرهنگی شفاهی را با خودشان حمل می‌کردند که آموزه‌های دینی، اخلاقی،

انسانی و در مجموع حاوی یک جهان‌بینی بود که از غنا و ریشه‌های عمیقی برخوردار بود. موضوعی که نشان از هوشمندی نسل پدران ما دارد و مثلاً جایی که پدر به «کتاب نویس شدن» یا به تعبیر امروزی «نویسنده شدن» شما اشاره دارد، در حقیقت نوعی استعدادیابی دقیق است و باید این کنجینه را که به نوعی میراث معنوی نسل‌های گذشته است، حفظ کرد. از نگاه شما آیا می‌شود این ارزش‌ها را به نوعی کلاس‌رکرد در آموزش از آن بهره‌برد؟ و اگر پاسخ مثبت شما باشد، چرا چنین اتفاقی رخ نداده است؟ آیا دلیل آن می‌تواند آموزش‌وپرورشی یا عینایی غربی و برگرفته از فرهنگ غرب باشد که مبانی و کتاب‌های درسی آن توسط جریان‌های نفوذی مانند بنی‌هائیت نوشته شده است؟ متونی که به وسیله نهاده‌ها و افراد پلاک دار بهایی تدوین و در این شریان جاری شده، انگار هنوز هم حیات دارد و تأثیرات منفی خودش را بر جای می‌گذارد. و سؤال مهم‌تر این‌که بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال از انقلاب اسلامی، چرا این ارزش‌ها میراث معنوی در متون درسی و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی ما چنان‌که لازم و بایسته است، ورود پیدا نکرد؟ البته بگویم هرگز! چون در مقطعی از جمله در دهه ۶۰، اتفاقاتی در قالب و قالب امورتربیتی رخ داد که ثمرات خوبی هم در پی داشت. اما افسوس و دریغ که دیری نپایید و در دهه ۸۰ با انحلال امورتربیتی همان کورسوی امید هم از دست رفت؟

سؤال خیلی بزرگ، جدی و بنیادینی است که باید بدان اندیشید! نسل‌های گذشته در کنار خانواده مهارت یاد می‌گرفتند و خانواده فرزندان شان را در تجربه‌های زندگی شریک می‌کردند. همان‌طور که اشاره کردم، من در زندگی شخصی و با آن که کودکی بیش نبودم، اموری مانند: لباس شستن، آب آوردن، کمک به دیدن ستاره‌ای که نشان از وقت اقامت نماز داشت، آماده و پیهن کردن رختخواب‌ها و در مجموع شرکت در کارهای خانه دخیل بودم و در حد توان خودم کمک می‌کردم. اما امروزه، گاهی مشاهده می‌کنیم مادر باید بند نقاش بچه‌ای را که راهی مدرسه است، بندد، شما ببینید که تفاوت ره از کجا تا به کجاست و خود حدیث مفصل بخوانید از این مجمل!

همین است که شما می‌بینید در گذشته فرزندی ۱۲ساله که پدر را از دست داده، خودش پدر می‌شود، یعنی با چنان سن و سالی می‌تواند یک خانواده را اداره کند و به واسطه مشارکتی که در زندگی خانوادگی داشته، ظرفیت استقلال و اداره آن زندگی را هرچند به سختی هم که باشد، دارد اما در کنارش طیف‌های گوناگونی از بچه‌ها را سراغ داریم که وارد دانشگاه می‌شوند و هنوز قادر به برقراری یک ارتباط معمولی و ساده نیستند.

در حقیقت نسل ما تجربه زیسته در عرصه زندگی را از زمان دوران کودکی آغاز می‌کرد و بعدها هم از آن بهره می‌گرفت ولی نسل حاضر از چنین زمینه و فضای

برای یادگیری و تمرین زندگی محروم است و تبعات آن گریبانگر خودش و جامعه می‌شود.

در آموزش و پرورش هم یک زمانی طرح ناکامی به عنوان «طرح کاد» اجرا شد اما چون سفته و سنجیده نبود، آن را کنار گذاشتند. در حالی که آن طرح می‌توانست یک اتفاق خجسته و بسیار ارزشمند باشد. در خطبه اول نهج البلاغه و از قول حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند: «... و یثیروا لَهم ذَفَاتِنَ الْعُقُولِ...» ... انسان‌ها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است، برگرداند. نعمت‌های فراموش شده الهی را به یاد آید بیاورد و خرده‌های دفن شده را مبعوث کند. یعنی که فرزند ما به یک کارگاه برود و تن به کار بدهد و طی آن چند ماه گوهرهای وجودی خودش را در هر زمینه‌ای که باشد، بروز دهد، رشد کند و کمک‌حال دیگران نیز باشد. متاسفانه باید گفت مواجهه نسلی فرزندان ما با مهارت‌ها خیلی کم است، یعنی در نظر و ادعای بزرگ می‌شویم اما در عمل تلاش عینی هر روز به عقب می‌رویم.

۴ اما برعکس این نگاه برخی تصور می‌کنند این صحبت‌ها، حرف‌های انتزاعی است که در صحنه عمل جایی ندارد. در حالی که غرب با ۵۰۰ سال تمدن وقتی که به ملت تبدیل شده‌اند، در امر آموزش به این آگاهی‌ها رسیده‌اند و در عمل به آن مبادرت می‌کنند. این در حالی است که این امور با داشتن تمدن ۲۰۰۰ ساله با زندگی ما عجیب بوده است. ولی ظاهراً نسل‌های کنونی خیلی از آن فاصله گرفته‌اند. به نظر شما راه چاره چیست و چرادر آموزش و پرورش در این زمینه‌ها عقبگرد کرده است؟

۴ اما برعکس این نگاه برخی تصور می‌کنند این صحبت‌ها، حرف‌های انتزاعی است که در صحنه عمل جایی ندارد. در حالی که غرب با ۵۰۰ سال تمدن وقتی که به ملت تبدیل شده‌اند، در امر آموزش به این آگاهی‌ها رسیده‌اند و در عمل به آن مبادرت می‌کنند. این در حالی است که این امور با داشتن تمدن ۲۰۰۰ ساله با زندگی ما عجیب بوده است. ولی ظاهراً نسل‌های کنونی خیلی از آن فاصله گرفته‌اند. به نظر شما راه چاره چیست و چرادر آموزش و پرورش در این زمینه‌ها عقبگرد کرده است؟

صحبت همین است. یعنی در حال حاضر اگر از خانواده‌ها بخواهیم که گل‌دان به مدرسه فرزندان هدیه دهند، احتمالاً با مقاومت روبه‌رو خواهیم شد و آب هم

نقش ذاتی روشنگری در رسانه ملی است

بیا بیم گذشته خودمان و روش تدریس در مکتب‌های قدیم را بررسی کنیم و ببینیم که در آن جا چه می‌خواندند؟ گلستان و بوستان بود و همین متون به تنهایی می‌توانست به شخصیت و منش فراگیر و شونده‌ه شکل دهد، اما حالا دریغ از این که دانش آموز که ارزانی ما، دانشجو و حتی طلبه ما در حوزه بتواند صفحه‌ای از مثنوی و گلستان و بوستان را صحیح و بی‌تیق بخواند و در پای درخت سخن از پای درنیا بد! البته که جای چنین مباحثی در رسانه ملی خالی است و به گمانم باید گروهی هوشمند این‌گونه مباحث را بررسی و تحلیل کرده و آن را در رسانه عرضه کنند تا از این گسستی که بین این نسل و گذشته به‌وجود آمده تا دیر نشده است، جلوگیری کنند. اگر قصد و همتی باشد بنده هم به سهم خودم از چنین اتفاق خجسته‌ای استقبال و کمک خواهم کرد. اما رشته این سخن درازدامن است و بی‌پایان. بی‌شک باید که سخن آخر ما و شما کلامی از مثنوی مولانا باشد که می‌فرماید: شرح این هجران و این خون جگر / این زمان بگذارد تا وقت دگر.

فرش ق

که خرجی ندارد و خیلی جاها هر می‌ما در نظام آموزش و پرورش انسان بازنشسته شده‌اند و انگار هیچ‌گاه در اواز تجارب ارزشمند آنها هیچ استفاده والدین دانش‌آموزان می‌تواند بسیار جایی ندارد. اموری که در صورت مد هنرینه‌کرد، قابل دسترس و قابل استف

۴ آقای دکتر با همه این توضیحات می‌آید که اگر به تجارب گذشته نه چندان

مانند «طرح کاد» و «نهاده امورتربیتی بيفكنيم، شاهد اتفاقات خوب و موثر حفظ نمی‌کنیم و چنین تجاربی به ر صدای کسی هم در نمی‌آید؟ به نظر

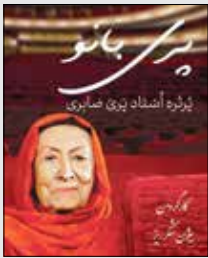
نیمه در دهه ۸۰ رخ نمی‌داد مادر او! بودیم؟ واقعیتش این است که من امورتربیتی را تعطیل کردند تا ۲۰ سال

را در هیبت و قامت یک هیات دولت چگونه یک بدنه بزرگ و با این خ مرحله‌ای می‌رسد که این اتفاقات سر ماجرا را حاصل وجود جریان پنهان می‌برد.

اگر بخواهم بی‌برده و صریح صحبت‌ما مصیبت ما این است که کارها به آد ضعف بزرگ است و آسیب‌هایش را ه این که آدم‌های بزرگ در حاشیه‌ها باشند بزرگ را عهده‌دار شوند که نتیجه‌اش کوچکی نیست و اسم آن هم در قامو، کسی در جایی قرار گیرد که جایگاهش اگر از آفتی بلند به موضوع بنگریم این چهل سال چند نفر از وزرای آمو

مستند

«پری بانو» ایران اکران می‌شود



مستند پرتژه پری صابری، کارگردان پیشکسوت تئاتر با عنوان «پری بانو» به کارگردانی بیژن شکرپز، فردا ساعت ۱۷ در سالن صابری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.

پس از نمایش مستند، نشست نقد و بررسی با حضور رضا صائمی و بیژن شکرپز برگزار می‌شود. مستند پری بانو به زندگی حرفه‌ای پری صابری، مترجم، نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر اختصاص دارد. پری صابری گروه تئاتر یازگاد را ایجاد کرد و تالار مولوی را در تهران تأسیس و نشان لژیون دنور فرانسه را سال ۲۰۰۴ دریافت کرد. صابری پس از پایان دوره متوسطه برای ادامه تحصیل در رشته سینما و تئاتر به پاریس رفت. او در دوران دانشجویی فیلم کوتاهی درباره یکی از رباعیات خیام ساخت که به عنوان بهترین فیلم دانشجویی ۱۹۵۴ در فرانسه برگزیده شد. صابری که علاقه بسیاری به تاریخ ایران دارد نمایش‌های بسیاری با موضوع شرای ایرانی روی صحنه آورده است. علاقه‌مندان برای تهیه بلیت می‌توانند به سامانه تیوال مراجعه کنند.

پلتفرم

راه اندازی پایگاه آنلاین نسخه‌های خطی اسلامی

وزارت فرهنگ عربستان سعودی، یک پایگاه دیجیتال را برای عرضه هزاران نسخه خطی مربوط به دوره اسلامی راه‌اندازی کرد. در این پایگاه آنلاین، ۱۲۶ هزار نسخه خطی در اختیار دانش‌پژوهان، متخصصان، دانشگاهیان و دانشجویان قرار گرفته است. عربستان که بیش از ۲۷ درصد کل نسخه‌های خطی عربی و اسلامی در کشورهای عربی را در اختیار اعلام کرده هر نسخه خطی عربی دارای ارزش فرهنگی و تاریخی مهمی است و هدف این پلتفرم حفظ میراث و مطالعه تاریخ و فرهنگ، غنی‌سازی تحقیقات دانشگاهی و الهام‌بخشی به محققان است. براساس اعلام سازمان کتابخانه‌های عربستان، نسخ خطی اسناد تاریخی و فرهنگی است که با دست نوشته شده‌اند و مجموعه‌ای از موضوعات تاریخی، دینی، علمی و ادبی را در بر می‌گیرند. این آثار شاهی بر تاریخ تمدن‌ها و نشان‌دهنده علاقه نیاکان ما به معارف دینی و علوم است. برجسته‌ترین نسخه‌های خطی موجود در این پایگاه عبارتند از قصص الانبیاء اثر الکسانی، التبر المسبوک فی نصیحه الملوک، تسدید القواعد فی شرح تجرید العقاید اصفهانی و رمز الحقایق. در شرح کنز الدقائق نسقی و کتاب شرح الاعراب عن قواعد الاعراب ابن هشام، علم منطق و جزء‌هایی از قرآن کریم.

ارژنگ امیرفضلی و

شرایط سخت مهاجرت

ارژنگ امیرفضلی، بازیگر سینما و تلویزیون که مدتی است در تورنتو زندگی می‌کند با انتشار ویدئویی به زبان طنز از شرایط سخت زندگی در کانادا گفت و با مخاطبانش در این باره صحبت کرد. این بازیگر تلاش کرده در ویدئوی خود واقعیت‌های زندگی را در مهاجرت برای نسل امروز روشن کند و به نسل امروز در این زمینه هشدار دهد.

